

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ : 1387/08/05

موضوع : مباحثی پیرامون اثبات ضعف روایات «ابوهریره»

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با تأمین بود. گفتن «آمین» بعد از:

(وَلَا الضَّالِّينَ)

و نه گمراهان!

سوره فاتحه (1): آیه 7

بود که اقوال فقهای شیعه را عرض کردیم، روایات ائمه اطهار (سلام الله علیهم اجمعین) را عرض کردیم، اقوال فقهای اهل سنت را هم گفتیم و در ادامه به ادله اهل سنت رسیدیم. ما گفتیم عمده دلیل اهل سنت بر تأمین، روایت «ابوهریره» است که می گوید پیغمبر اکرم فرمود:

«إِذَا قَالَ الْإِمَامُ: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ فَقُولُوا آمِينَ»

تذکره الفقهاء (ط.ج.)، نویسنده: العلامة الحلی، ج 3، ص 162، مسألة 245

ما در رابطه با «ابوهریره» بحث کردیم و عرض کردیم که تقریباً پنجاه درصد از روایات اهل سنت متکی به «ابوهریره» است. اگر ما تکلیف «ابوهریره» را روشن کردیم و از درجه اعتبار ساقط کردیم، در حقیقت بخش عظیمی از روایات اهل سنت را زیر سؤال بردیم.

یکی از شبهاتی که به ما می‌کنند، از جمله «بن جبرین» که سه سال قبل فتوا داد این است که می‌گوید: شیعه به چهار دلیل کافر است.

یکی از ادله او این بود که ادعا کرد شیعه به سنت پیغمبر اکرم عمل نمی‌کند، زیرا سنت پیغمبر اکرم در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» آمده است.

به گفته او مظهر و مرآت سنت پیغمبر اکرم «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است و شیعه به سنت پیغمبر اکرم عمل نمی‌کند. سنت پیغمبر اکرم از صحابه آمده است و شیعه هم با صحابه عداوت دارد. بنابراین ثابت می‌شود که شیعه کافر است!

اگر ما چند تن از راویان مشهور اهل سنت را زیر سؤال ببریم، دیگر چیزی برای نقل سنت پیغمبر اکرم ندارند.

پرسش:

به چه دلیل ادعا می‌کنند که سنت پیغمبر اکرم در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» آمده است؟

پاسخ:

ما حرفی نداریم و می‌گوییم که روایات اهل بیت یا کتب اربعه ما سنت پیغمبر اکرم است. ما هم این حرف‌ها را می‌زنیم.

پرسش: چطور فتوی می‌دهد که کشتن شیعه جایزه؟

پاسخ:

آن بحث دیگری است. به عنوان مثال یکی از فتوهای او این است که شیعه ما را نجس می‌داند و اگر با ما دست می‌دهند، دست خود را می‌شویند. به دلیل اینکه شیعه ما را کافر می‌داند، ما هم آن‌ها را کافر می‌دانیم!

ملاحظه کنید «بن جبرین» فقیه طراز دوم عربستان سعودی و شخصیتی تشکیلاتی و تشریفاتی است که چنین حرف‌هایی بیان می‌کند.

پرسش:

«صحیحین» را چرا بیان می‌کند؟

پاسخ:

بینید زمانی که ابوبکر روی کار آمد، دستور داد روایتی از پیغمبر اکرم نقل نکنید. او همچنین احادیثی که دست مردم بود را جمع کرد و مجموع آن‌ها که به پانصد حدیث رسید را آتش زد. عمر بن خطاب بعد از ابوبکر هرآنچه در میان مردم روایت پیدا کرد همه را آتش زد و دستور داد؛

«لَا تَكْتُبُوا عَنِي شَيْئاً إِلَّا الْقُرْآنَ فَمَنْ كَتَبَ عَنِي شَيْئاً غَيْرَ الْقُرْآنِ فَلْيُمْحُحْهُ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة -

مصر، ج 3، ص 21، ح 11174

عثمان همین کار را کرد. عمدتاً قضیه این بود که روایات مربوط به ولایت اهل بیت که با تشکیلات قیاسی حکومت منافات دارد، در میان مردم منتشر نشود.

نزدیک به یک قرن از این قضیه گذشت. عمر بن عبدالعزیز آمد و مشاهده کرد اوضاع بسیار به هم ریخته به طوری که اگر می‌خواهند فتوایی صادر کنند روایتی در دست نیست. او گفت: روایات را بنویسید و راویان شروع به حدیث نویسی کردند.

شما هرچه بیشتر روی یک سند فشار بیاورید، زمانی که دست بردارید بیشتر پرش می‌کند. هرکسی از راه رسید کارخانه نقل حدیث به راه انداخت.

به طوری که «محمد بن اسماعیل بخاری» صاحب «صحیح بخاری» که در تمام کتاب «صحیح بخاری» خود با حذف مکررات دو هزار و هفتصد روایت دارد، می‌گوید: من کتاب خود را از میان ششصد هزار روایت انتخاب کردم.

طبق گفته او پانصد و نود و هفت هزار و دویست و پنجاه روایت دروغ، جعلی و ناصحیح است و تنها دو هزار و هفتصد روایت صحیح است!

کسی که عمری در این راه گذاشته است، چنین حرفی می‌زند. او می‌گوید: هر روایتی که می‌خواستم بنویسم، دو رکعت نماز می‌خواندم و استخاره می‌کردم. اگر استخار خوش می‌آمد روایت را می‌نوشتم و اگر خوش نمی‌آمد روایت را نمی‌نوشتم.

میزان جرح و تعدیل رجالی در اختیار او نبود که بگوید اگر روایت صحیح بود آن را می‌نوشتم و اگر روایت صحیح نبود آن را نمی‌نوشتم! با این وجود بازهم این کتاب سراسر اسرائیلیات و خزعلات است، به طوری که در روایتی وارد شده است:

پیغمبر اکرم ایستاده بول می‌کردند. رسول الله با یازده همسر خود در یک ساعت نزدیکی می‌کردند. «أنس بن مالک» می‌گوید: پیغمبر اکرم قدرت و شهوت چهل مرد را داشت.

همچنین در این کتاب وارد شده است: حضرت موسی در گوش عزرائیل زد و یک چشم او از حدقه بیرون آمد. پیغمبر اکرم گاهی اوقات دیوانه می‌شدند و تصمیم به خودکشی داشتند!

چرندیات زیادی در کتاب «صحیح بخاری» است که او تمام آن‌ها را با استخاره گرفتن آورده است!!!
پرسش: ببخشید تمام احادیث را استخاره گرفته و نقل کرده؟

پاسخ:

خود او در مقدمه این مطالب را بیان می‌کند.

مشخص است که انتخاب روایت با استخاره چطور است! ما خدمت آیت الله العظمی وحید خراسانی بودیم.

ایشان می‌گفتند: اگر ما بخواهیم موفق شویم و از عنایات حق و استمداد ملائکه بهره‌مند شویم، حتماً باید اخلاص داشته باشیم، توکل داشته باشیم، کارمان برای خدا باشد، توسل به خدا داشته باشیم، توسل به ائمه اطهار داشته باشیم و از امداد غیبی استمداد کنیم.

شیطان شرط و شروطی ندارد و بهره‌برداری از کمک‌های شیطان بی قید و شرط است. گناه مرتکب شویم یا نشویم، معصیت مرتکب شویم یا نشویم، روزی صد مرتبه هم زنا کنیم شیطان بیشتر به ما کمک می‌کند. زمانی که چنین است و تقوایی در کار نیست؛

(وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ)

و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند.

سوره انعام (6): آیه 121

در کتاب «صحیح بخاری» هم عنایت داشتند که از اهل بیت روایت نیاید. در این کتاب مجموعاً از امیرالمؤمنین تنها بیست و نه روایت آمده است و از حضرت فاطمه زهرا تنها یک روایت آمده است، با وجود آنکه از «ابوهریره» نزدیک چهارصد و هشتاد روایت نقل می‌کند.

در این کتاب از عایشه دویست و چهل و چهار روایت نقل می‌کند، از «سلمان» و «ابوذر» تنها یک روایت نقل می‌کند، از امام حسن و امام حسین همان یک روایت را هم ندارد.

این در حالی است که «بخاری» معاصر امام هادی و امام عسکری (سلام الله علیهم اجمعین) بود و به عنوان نمونه از آن حضرات یک روایت نقل نکرده است.

امام صادق رئیس مذهب شیعه که «ابوحنیفه» افتخار شاگردی حضرت را می کند و می نویسد:

«لولا السنن لهلك النعمان»

الكتاب: مختصر التحفة الاثني عشرية،: (سنة 1301 هـ) علامة العراق محمود شكرى الألوسى، حققه وعلق

حواشيه: محب الدين الخطيب، الناشر: المطبعة السلفية، القاهرة، عام النشر: 1373 هـ، ج 1، ص 8، باب

الشيعة السبية

«بخاری» به عنوان نمونه حتی یک روایت از امام صادق ندارد. بنابراین اهل سنت گفتند بهترین کتابی که

می توانند در برابر شیعه علم کنند، همین کتاب است. این افراد نه به خاطر «حبا للسننة»، بلکه «بغضا

للشيعة» این دو کتاب را در برابر ما علم کردند.

ما روایت «ابوهریره» را زیر سؤال می بردیم، به همین خاطر دو نمونه از روایات «ابوهریره» را آوردیم و

بحث کردیم. مخصوصاً روایتی که «ابوهریره» ابتدا از پیغمبر اکرم نقل می کند که حضرت فرموده است:

«قال النبي أفضل الصدقة ما ترك غني واليد العليا خير من اليد السفلى وأبدأ بمن تقول تقول المرأة إما أن

تطعميني وإما أن تطلقني ويقول العبد أطمعني واستعملني ويقول الابن أطمعني إلى من تدعني»

سپس وارد شده است:

«فَقَالُوا يَا أَبَا هُرَيْرَةَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا هَذَا مِنْ كَيْسِ أَبِي هُرَيْرَةَ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 5، ص 2048، ح

5040

کسی که این چنین باشد و روایت را به پیغمبر اکرم نسبت بدهد، سپس وقتی اعتراض کردند بگویند که این روایت از کیسه خودم بوده است، «هذا لا يليق لنقل سنة رسول الله إلى الأمة».

ما روایت دوم ایشان را بررسی کردیم که وقتی «ابوهریره» شروع به روایت کردن می‌کند، این قضایا در میان مردم می‌پیچد:

«من أصبح جنبًا فلا صوم له»

هرکسی در ماه رمضان به حال جنابت تا صبح بماند، روزه بر او واجب نیست.

الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبي شيبة الكوفي، دار النشر: مكتبة الرشد - الرياض - 1409، الطبعة: الأولى، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ج 2، ص 330، ح

9581

مردم به این روایت اعتراض می‌کنند، عایشه ادعا می‌کند که چنین روایتی از پیغمبر اکرم نبوده است.

عایشه می‌گوید: من همسر پیغمبر اکرم بودم و می‌دانم که حضرت در ماه رمضان جنب می‌شد و تا اذان صبح به آن شکل می‌ماند. زمانی که «بلال» اذان می‌گفت، پیغمبر اکرم غسل می‌کرد و نماز می‌خواند.

وقتی به «ابوهریره» می‌گویند، رنگش به هم می‌ریزد و احساس شرمندگی می‌کند.

او می‌گوید:

«لَا وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ مَا أَنَا قَلْتُ مِنْ أَصْبَحَ جُنُبًا فَلَا يَصُومُ»

به خدای کعبه من نگفتم که هرکسی جنب باشد، روزه آن روز را نباید بگیرد.

«مُحَمَّدٌ وَرَبِّ الْبَيْتِ قَالَهُ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة –

مصر، ج 2، ص 248، ح 7382

روایت چهارم هم از «ابوهریره» است که در صدر اسلام معرکه آفرین شده است. این روایت، روایتی است

که «صحیح مسلم» در جلد اول صفحه 366 حدیث 512 نقل می‌کند و می‌گوید که پیغمبر اکرم فرموده

است:

«يُقَطَعُ الصَّلَاةُ الْكَلْبُ وَالْجِمَارُ وَالْمَرْأَةُ»

قطع کننده نماز سگ و الاغ و زن است.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي – بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 366، ح 512

به گفته او هرگاه نماز می‌خوانید و از جلوی شما الاغ، سگ یا زن رد شود نماز شما باطل است. اگر این سه

موجود از جلوی نمازگزار رد شود، نماز او باطل است.

هرگاه قسمت شد و به مکه مکرمه مشرف شدید، خواهید دید که وهابیت بسیار به این روایت مقید هستند. زمانی که آن‌ها در حال نماز خواندن هستند، دست خود را محکم جلو می‌آورند و اجازه نمی‌دهند که شما از جلوی آن‌ها رد شوید.

حال شاید این عمل آن‌ها از این باب باشد که معتقدند رد شدن شیعه از جلوی آن‌ها نمازشان را باطل می‌کند. وهابیت به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند در حال نماز کسی از جلوی آن‌ها رد شود.

شما حساب کنید این روایت در کتاب «صحيح مسلم» که «أصح الكتب بعد الكتاب» است، وارد شده است.

«يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الْكَلْبُ وَالْجِمَارُ وَالْمَرْأَةُ»

مسئله، مسئله‌ای ساده نیست. اولین کسی که در معرض مشکل قرار می‌گیرد و لبه تیز این روایت متوجه او می‌شود، أمهات المؤمنین از جمله عایشه است. این در حالی است که قرآن کریم در مورد أمهات المؤمنین می‌فرماید:

(وَ أَرْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ)

و همسران او مادران آن‌ها (مؤمنان) محسوب می‌شوند.

سوره احزاب (33): آیه 6

حال همین أمهات المؤمنین از جلوی نمازگزار رد شود، سبب باطل شدن نماز آن‌ها می‌شود. أمهات المؤمنین از یک طرف أم المؤمنین هستند و از طرف دیگر همانند سگ و الاغ مبطل نماز هست.

جالب است که روایت دیگری در این خصوص در کتاب «صحیح بخاری» وارد شده است. ما باید روایت «یقطع الصلاة» و این روایت را همانند حمد و سوره در ذهن خود بسپاریم، زیرا در بسیاری از موارد به درد ما می‌خورد.

«ما یقطع الصلاة فقالوا یقطعها الكلب والجمار والمرأة»

از مبطلات نماز پرسیدند و گفت: از مبطلات نماز زن و الاغ و سگ است.

عایشه گفت:

«شبهتمونا بالحمر والكلاب»

ما را به الاغها و سگها تشبیه کردید.

«والله لقد رأيت النبي يصلي وإني على السرير بينه وبين القبلة مضطجعة»

به خدا سوگند که پیغمبر اکرم نماز می‌خواندند و من هم میان حضرت و قبله خوابیده بودم.

«السرير» به معنای رختخواب است.

«فتبذوا لي الحاجة فأكره أن أجلس»

احتیاج به بلند شدن داشتم، اما حوصله بلند شدن نداشتم.

«فأوذى النبي فأئسل من عند رجليه»

گاهی اوقات پای من که دراز بود، موجب اذیت پیغمبر اکرم می‌شد.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 192، ح

492

در بعضی از موارد نقل شده است که عایشه می گوید: پیغمبر اکرم پای مرا کنار می زد و سجده می کرد. زمانی که پیغمبر اکرم بلند می شد، من بازهم پای خود را دراز می کردم. رکعت دوم حضرت بازهم پای مرا کنار می زد و سجده می کرد.

در روایت بعد وارد شده است:

«أَنَّه ذَكَرَ عِنْدَهَا مَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ فَقَالُوا يَقْطَعُهَا الْكَلْبُ وَالْحِمَارُ وَالْمَرْأَةُ»

به عایشه گفتند که پیغمبر اکرم فرموده است: قطع کننده نماز سگ و الاغ و زن است.

«قَالَتْ لَقَدْ جَعَلْتُمُونَا كَلَابًا لَقَدْ رَأَيْتَ النَّبِيَّ يَصَلِّي وَإِنِّي لَبَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ وَأَنَا مُضْطَجِعَةٌ عَلَى السَّرِيرِ فَتَكُونُ لِي الْحَاجَّةُ فَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَقْبِلَهُ فَأَنْسَلُ أَنْسِلًا»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 192، ح

489

این روایت هم همانند روایت قبل است.

بازهم در کتاب «صحيح بخارى» جلد اول صفحه 193 حديث 493 وارد شده است كه «عروة بن زبير»
مى گويد:

«أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ قَالَتْ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَقُومُ فَيَصَلُّى مِنَ اللَّيْلِ وَإِنِّى لَمُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ عَلَى
فِرَاشِ أَهْلِهِ»

عائشه همسر پيغمبر اكرم مى گويد: من در رختخوابى كه با پيغمبر اكرم مى خوابيديم خوابيده بودم و
حضرت نماز مى خواند.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، دار النشر: دار ابن
كثير، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج 1، ص 193، ح
493

به گفته عائشه او بين پيغمبر اكرم و قبله واسطه بوده است! روايت بعد كه در كتاب «صحيح مسلم» وارد
شده است، جالب است. در اين روايت وارد شده است:

«عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ كَانَ يَصَلُّى مِنَ اللَّيْلِ وَأَنَا مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ كَاغْتِرَاضِ الْجَنَازَةِ»

از قول عائشه نقل شده است كه پيغمبر اكرم نماز مى خواندند و من همانند جنازه بين حضرت و قبله
خوابيده بودم.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء
التراث العربى - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 366، ح 512

این مطالب نشانگر ادب ایشان نسبت به پیغمبر اکرم است! او می‌گوید: من همانند جنازه بین پیغمبر اکرم و قبله خوابیده بودم و حضرت نماز می‌خواندند. باز هم در حدیث دیگری وارد شده است:

«قالت عائشة ما يقطع الصلاة»

عایشه گفت: مبطلات نماز کدام است؟

«قال فقلنا المرأة والجمار»

گفتم: زن و الاغ مبطلات نماز هستند.

«فقال إن المرأة لداية سوء»

عایشه گفت: آیا زن همانند یک جانور زشت است؟

«لقد رأيتني بين يدي رسول الله مغترضة كاعتراض الجنائز وهو يصلي»

من همانند جنازه جلوی پیغمبر اکرم خوابیده بودم و حضرت نماز می‌خواندند.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 366، ح 512

جالب اینجاست که آقای «شوکانی» یکی از علمای بزرگ اهل سنت در کتاب «نیل الأوطار» جلد سوم

صفحه 12 می‌گوید:

«وَأَحَادِيثُ الْبَابِ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الْكَلْبَ وَالْمَرْأَةَ وَالْجِمَارَ تَقْطَعُ الصَّلَاةَ»

احادیث باب دلالت می‌کند که سگ و زن و الاغ مبطل نماز است.

«وَالْمَرَادُ بِقَطْعِ الصَّلَاةِ إِبْطَالُهَا»

مراد از قطع نماز، باطل شدن نماز است.

نیل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار شرح منتقى الأخبار، اسم المؤلف: محمد بن علي بن محمد الشوكاني،

دار النشر: دار الجيل - بيروت - 1973، ج 3، ص 12، باب ما يَقْطَعُ الصَّلَاةَ بِمُرُورِهِ

پیغمبر اکرم که فرمودند: زن و سگ و الاغ نماز را قطع می‌کند، به معنای این است که نماز را باطل می‌کند.

«میمونه» یکی از زنان پیغمبر اکرم می‌گوید:

«كان رسول الله يصلّي وأنا بجدائي»

پیغمبر اکرم نماز می‌خواند و من در برابرش بودم.

او بازهم مقداری ادب را رعایت می‌کند و نمی‌گوید: «وأنا مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ كَاغْتِرَاضِ الْجَنَازَةِ!»

«فَرُبَّمَا أَصَابَنِي تَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ وَكَانَ يَصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ»

گاهی اوقات من به قدری نزدیک پیغمبر اکرم بودم که وقتی می‌خواست سجده کند، لباس حضرت به بدن

من می‌خورد.

«وَكَانَ يَصَلِّي عَلَى الْخُمْرَةِ»

پیغمبر اکرم بر روی جانماز سجده می‌کرد.

سنن ابن ماجه، اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، دار النشر: دار الفكر - بيروت --، تحقيق:

محمد فؤاد عبد الباقي، ج 1، ص 308، ح 958

«الْحُمْرَةَ» عبارت از حصیر کوچکی است، همانند جانمازی که ما داریم و در آن مُهر می‌گذاریم. در زمان سابق جانمازی درست می‌کردند و روی جانماز نماز می‌خواندند.

آقای «تیجانی» که پارسال در شبکه سه مصاحبه داشت، در «برنامه ماه عسل» گفت: «حُمْر» به معنای تکه‌ای از خشت است و به این معناست که حضرت روی مُهر نماز می‌خواند.

بنده سریع به ملازم ایشان زنگ زدم و گفتم: معنای ایشان اشتباه است، بلکه «حُمْر» به مُهر نمی‌گویند. ایشان گفت: بعضی از شارحین گفتند که مراد از «حُمْر»؛

«لَبَنَةٌ مِنَ الطِّينِ»

وسائل الشیعة، نویسنده: شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیهم

السلام، ج 3، ص 30، ح 2948

همچنان که ما مُهر می‌گوییم. مُهری که شبیه خشت ساخته شود. تمام محشین و شارحین «صحیح بخاری» معنا کردند:

«سجادة صغيرة من الحصير»

مراد از «حُمْر» سجاده کوچک است. اگر بخواهیم معنای فارسی آن را استعمال کنیم، جانماز می‌گوییم. جانمازی که از حصیر بوده است.

در روایات «صحاح سته» هم وارد شده است که عایشه می‌گوید: گاهی اوقات که پیغمبر اکرم می‌خواست در مسجد نماز بخواند، به من می‌گفت که جانماز حصیری مرا بده تا بر روی آن سجده کنم.

این سومین روایتی است که «ابوهریره» نقل می‌کند که کرامت زن را زیر سؤال می‌برد. اگر ما همین روایت را در میان مردم منتشر کنیم، انبوهی از زنان به سازمان حقوق بشر شکایت می‌کنند که اسلام یا پیغمبر اکرم ما را به سگ و الاغ تشبیه کرده است.

(إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى)

ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم.

سوره حجرات (49): آیه 13

و با عنایاتی که نبی گرامی اسلام به زنان و دختران داشت، این روایت منافات دارد. این روایت روحیه زمان جاهلیتی دارد که زن را بازیچه دست مرد می‌دانستند و به آن به صورت کالا نگاه می‌کردند. در بعضی از موارد هم وارد شده که زنان و دختران را زیر خاک دفن می‌کردند.

(وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا)

در حالی که هر گاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند دختری نصیب تو شده صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود.

سوره نحل (16): آیه 58

این روایات با فرهنگ اسلام و سیره پیغمبر اکرم منافات دارد. البته ما خبر نداریم که در تورات و انجیل شبیه این روایت هست یا خیر. اگر کسی بتواند روی این زمینه تحقیق کند کار خوبی است. غالب روایات «ابوهریره» برگرفته از کتاب تورات است.

زمانی که انسان مقایسه می‌کند، می‌بیند غالباً همان روایات یهود و نصاری را می‌آورد و در قالب روایات نبی گرامی اسلام به خورد مردم می‌داد.

پرسش: استاد در تورات شبیه این مطلب هست.

پاسخ:

شبیه این هست؟ اگر سند روایت را به ما بدهید، از شما ممنونیم. اگر ما بتوانیم شبیه این روایت را از آنجا پیدا کنیم، تقریباً مؤید است. ما شکی نداریم که اینطور روایات «ابوهریره» برگرفته از علمای یهود و «کعب الأخبار یهودی» و «تمیم الدار نصرانی» و دیگران بوده است.

روایت «میمونه» در کتب متعدد دیگر نقل شده است، اما به دلیل اینکه «سنن ابن ماجه» جزو «صحاح سته» است ما به همین مقدار اکتفا می‌کنیم.

چهارمین روایت را بخوانیم و سپس توضیحاتی پیرامون شخصیت «ابوهریره» بیان کنیم. ما گفتیم که ابتدا روایات «ابوهریره» را زیر سؤال می‌بریم. کسی که چهار روایت در کتب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» خلاف نقل می‌کند و اقرار می‌کند:

«هذا من کیسِ اَبی هُرَیْرَةَ»

البته ما در چند روایت اخیر نتوانستیم پیدا کنیم که در برابر اعتراضات گفته باشد که این روایات از کیسه «ابوهریره» است!

اگر دوستان مطلبی پیدا کردند که «ابوهریره» اقرار کرده باشد این روایات از کیسه خودم هست، به ما اطلاع بدهند. همچنین اگر پیدا نکردند، از باب «حکم الأمثال فیما یجوز و فیما لا یجوز سیان» دو مورد اول که اعتراف کرد «هذا من کیسِ اَبی هُرَیْرَةَ» برای ما کفایت می‌کند.

روایت چهارم روایتی است که آقایان به صراحت می‌گویند: «ابوهریره» روایات «کعب الأحبار یهودی» را به جای روایت پیغمبر اکرم به خورد مردم می‌داد و نمی‌توانست تشخیص بدهد.

«مسلم» کتابی به نام «التمییز» دارد که در صفحه 175 این روایت را بیان کرده است. این روایت همچنین در کتاب «البدایة و النهایة» اثر «ابن کثیر دمشقی» که نقل آن کمتر از نقل «صحیحین» نیست وارد شده است.

وهابیت برای حرف کتاب‌های «ابن کثیر» حساب باز می‌کنند. «ابن کثیر» در کتاب «البدایة و النهایة» جلد هشتم صفحه 109 این روایت را نقل می‌کند.

«فوالله لقد رأیتنا تجالس ابا هریره فیحدث عن رسول الله ویحدثنا عن کعب الأحبار»

به خدا سوگند که ما را می‌دیدید که با ابوهریره می‌نشستیم و او برای ما از قول پیغمبر اکرم حدیث می‌گفت و او از قول کعب الاحبار روایت نقل می‌کرد.

«ثم یقوم فأسمع بعض ما کان معنا یجعل حدیث رسول الله عن کعب»

سپس می‌نویسد:

«وحدیث کعب عن رسول الله»

گاهی اوقات حدیث کعب الاحبار را از پیغمبر اکرم نقل می‌کرد.

البداية والنهاية، اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء، دار النشر: مكتبة المعارف -

بيروت، ج 8، ص 109، باب أبو هريرة الدوسي رضی الله عنه

این روایت می‌خواهد دو چیز بیان کند؛ اولاً اینکه پیغمبر اکرم از «کعب الأحبار» روایت نقل می‌کرد. نستجیر بالله به گفته او مقام «کعب الأحبار» بالاتر از مقام پیغمبر اکرم است.

«يجعل حدیث رسول الله عن كعب و حدیث كعب عن رسول الله»

ما آدرس این روایت را عرض کردیم. این روایت در حقیقت چند اشکال اساسی دارد. اشکال اول این است که ما نستجیر بالله مقام پیغمبر اکرم را به قدری تنزل بدهیم که بگوییم حضرت از «کعب الأحبار» روایت نقل می‌کرد.

پرسش: ببخشید کعب الاحبار با ابوهریره بوده؟

پاسخ:

«کعب الأحبار» در زمان خلافت عمر بن خطاب که قبلاً یهودی بود، مسلمان شد. او مقام و منزلتی نزد عمر پیدا کرد، به طوری که عمر به او اجازه داده بود در مسجد پیغمبر اکرم بنشیند و برای مردم داستان بگوید.

او در داستان سازی ید طولایی داشت. به تعبیر «ابن خلدون» غالب روایاتی که در کتب «صحيح بخاری» و «صحيح مسلم» هست، برگرفته از اسرايیلیات است که صحابه توجه نکردند. آن‌ها پای صحبت‌های «ابوهريره» می‌نشستند و از او نقل حدیث می‌کردند.

«ابوهريره» با عمر بن خطاب رابطه تنگاتنگ داشت و دوست صمیمی ایشان بود. سه روز قبل از عمر بن خطاب از دنیا برود، «ابوهريره» گفت:

«يا بن الخطاب! أنت شهيد بعد ثلاثة أيام»

یا عمر بن خطاب! شما بعد از سه روز به شهادت می‌رسید.

او همچنین فردای آن روز گفت: شما را بعد از دو روز دیگر شهید می‌کنند. او روز سوم آمد و گفت: امروز آخرین روز عمر شماست. دو روز بعد «ابو لؤلؤ» آمد و آنچه را که تصمیم داشت عملی کرد.

در کتب «صحيح» اهل سنت وارد شده است که «كعب الأحبار» از غیب خبر می‌داد. این یک توجیه است، اما توجیه دیگر این است که «ابوهريره» با «كعب الأحبار» همدست بودند و پشت قضایا را هدایت می‌کردند.

البته ماجرای «ابو لؤلؤ» ماجرای شخصی بود. زمانی که او از «مغیره بن شعبه» شکایت می‌کند و می‌گوید: مولای من مرا اذیت می‌کند. با او برای آزادی ام قرارداد بستیم.

از او پرسید که روزی چند درهم می‌دهی؟ او ادعا کرد که روزی ده درهم می‌دهم. عمر بن خطاب او پرسید: کار تو چیست؟ او در جواب گفت: اسلحه می‌سازم و سنگ آسیاب درست می‌کنم و کارهای دیگری انجام می‌دهم.

عمر بن خطاب گفت: با صنایع مختلفی که از دست تو برمی‌آید، «مغیره» بی‌انصافی نکرده است. می‌توانید برای ما هم سنگ آسیابی درست کنید؟

در آن زمان آسیاب عمومی نبود و هر خانه سنگ آسیاب دستی داشت که به آن دستاس می‌گفتند. مردم با آن سنگ گندم یا جو را آرد می‌کردند و نان می‌پختند.

«ابو لؤلؤ» همان جا گفت: آسیابی برای تو بسازم که در تاریخ برای همیشه گفته شود. عمر بن خطاب در همان جا به «مغیره» گفت: "غلام تو ما را تهدید می‌کند!" در نهایت آسیابی که «ابو لؤلؤ» قرار بود درست کند را درست کرد.

تمام قضیه مرگ عمر مشکوک و غیر طبیعی است و باید مقداری بررسی بیشتری روی آن صورت بگیرد که ببینیم مسئله به چه صورت است و چطور شد «ابو لؤلؤ» در میان مردم این قضایا را انجام می‌دهد. «ابو لؤلؤ» حدود سیزده نفر دیگر را زخمی می‌کند که از این تعداد حدود چهار تن از آنان در دم در مسجد مُردند.

مردم پارچه‌ای بر سر «ابو لؤلؤ» انداختند و او که مشاهده کرد می‌خواهند او را بکشند، با همان شمشیری که عمر بن خطاب را به قتل رسانده بود خودکشی کرد و مردم جنازه او را در قبرستان بقیع دفن کردند. البته این قضیه اتفاقی میان اهل سنت است و احدی غیر از این را از اهل سنت نقل نکرده است. «مرحوم علامه مجلسی (رضوان الله تعالی علیه)» در کتاب «بحارالانوار» جلد سی و سوم صفحه 33 همین قضیه را از علمای اهل سنت نقل می‌کند و نقد نمی‌کند.

البته در کتب تاریخی آن‌ها مطالب دیگری هم آوردند. «عبدالرحمن» پسر عمر بن خطاب دختر «ابو لؤلؤ» را به انتقام پدرش می‌کشد. او «جفینه» و «هرمزان» را کشت.

پرسش: ببخشید هرمزان چه شخصیتی بوده؟

پاسخ:

«هرمزان» دوست «ابو لؤلؤ» بوده است و همگی متعلق به نیاوند ایران بودند. دختر «ابو لؤلؤ» هم کوچک بود که پسر عمر بن خطاب او را کشت. «هرمزان» غلام امیرالمؤمنین بوده و روایات زیادی هم دارد. اهل سنت از «هرمزان» تجلیل می‌کنند، زیرا عالم جلیل القدری بوده است.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) اعتراض داشتند که «عبدالرحمن بن عمر» باید قصاص شود، زیرا سه نفر را کشته است.

یکی از کارهایی که عثمان انجام داد، این بود که گفت: من به هیچ وجه «عبدالرحمن» را قصاص نمی‌کنم، زیرا خانواده عمر بن خطاب دیروز به شهادت او داغدار شدند. اگر امروز هم من «عبدالرحمن» را بکشم، داغ دیگری بر روی داغ آن‌ها گذاشته می‌شود.

اگر من خلیفه مسلمانان هستم، حق قصاص به عهده من هست و من این حق را به «عبدالرحمن» بخشیدم. بنابراین یکی از مواردی که مردم به آن بسیار اعتراض کردند، قضیه عفو و عدم اجزای حق قصاص بر پسر عمر بن خطاب بوده است.

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمودند: هرگاه دستم برسد «عبدالرحمن» را قصاص می‌کنم، زیرا غلام مرا کشته است! اتفاقاً در جنگ جمل یکی از کارهایی که حضرت انجام دادند، کشتن «عبدالرحمن» به قصاص «هرمزان» بود.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته